

Mediating Structures and Resistance to the Crisis of Life Meaning in Modern Societies¹

Mohammad Esmailzadeh¹ 

Hamed Haji Heidari² 

1. PhD student, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: mo.esmailzadeh11@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences,
University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: h.h.heidari@ut.ac.ir



Abstract

Modernity has always been accompanied by both praise and lamentation. Like any other social phenomenon, modernity has a dual nature: one aspect has improved human life, while the other has made it more difficult. Among the darker aspects of modern societies is the crisis of meaning, especially the crisis of the meaning of life. In the modern era, the overall direction of human life has been in crisis, a view shared by theorists ranging from Émile Durkheim to Manuel Castells. This paper examines Peter Berger's sociological hypothesis for confronting the crisis of the meaning of life, focusing on the transformation of his perspective.

* This article is extracted from the Master's thesis entitled "The Meaning of Life as a Social Construction from Peter Berger's Perspective," supervised by Dr. Hamed Haji Heidari, which was defended on September 9, 2024, at the Faculty of Social Sciences, University of Tehran.

1. **Cite this article:** Esmailzadeh, M., & Haji Heidari, H. (2024). Intermediate structures and resistance against the crisis of the meaning of life in modern societies. *Islamic Spirituality Studies*, 3(5), pp. 51-85.
<https://doi.org/10.22081/jsr.2025.70454.1112>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

Received: 2024/12/04 • Revised: 2025/01/07 • Accepted: 2025/01/19 • Published online: 2025/05/04

© The Authors



The study follows a form of interpretivism inspired by John Plamenatz's method. Based on this approach, the paper explores Berger's notion of "mediating structures"—a set of mediating institutions—as a solution to the crisis of meaning in life. It has been found that his view has undergone changes over time; nevertheless, the study argues that his perspective provides a minimal solution that is, on the one hand, applicable in general, and on the other, dependent on different cultural contexts and borders.

Keywords

Modern societies, meaning of life, crisis of meaning, mediating structures, Peter Berger, interpretation, John Plamenatz.

ساختارهای واسط و مقاومت در برابر بحران معنای زندگی جوامع مدرن^۱

محمد اسمعیل زاده^۱  ID
 حامد حاجی حیدری^۲  ID

۲. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: mo.esmailzadeh11@gmail.com

۳. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: h.h.heidari@ut.ac.ir



چکیده

همواره مدرنیته با تمجیدها و سوگواری‌هایی همراه بوده است. مدرنیته مانند هر پدیده اجتماعی دیگر وجه دوگانه‌ای دارد: آن‌هایی که زندگی انسان را بهبود بخشیده‌اند و آن‌هایی که زندگی انسان را دچار دشواری کرده‌اند. از سویه‌های تاریک جوامع مدرن می‌توان بحران معنا و در رأس آن بحران معنای زندگی را دانست. در دوره مدرن، کلیت جهت‌گیری زندگی انسان دچار بحران شده است، و این در میان گستره‌ای از نظریه‌پردازان از امیل دورکیم تا مانوئل کاستلز مورد توافق است. در مقاله پیش رو، فرضیه جامعه‌شناسانه پیر برگر برای مقابله با بحران معنای زندگی مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین تحول دیدگاه او مورد توجه واقع شده است. در تحقیق پیش رو از نوعی تفسیر‌گرایی پیروی

* این مقاله مستخرج از پایان نامه ارشد با عنوان «معنای زندگی به مثابه برساخت اجتماعی از دیدگاه پیر برگر» با استاد راهنمایی دکتر حامد حاجی حیدری در تاریخ ۱۴۰۳/۶/۱۹ در دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران دفاع شد.

۱. **استناد به این مقاله:** اسمعیل زاده، محمد؛ حاجی حیدری، حامد. (۱۴۰۳). ساختارهای واسط و مقاومت در برابر بحران معنای زندگی جوامع مدرن. معنویت‌پژوهی اسلامی، ۳(۵)، صص ۵۱-۸۵.

<https://doi.org/10.22081/jsr.2025.70454.1112>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴



شد که از روش جان پلامناتز الهام می‌گیرد. بر مبنای این روش به کاوش در تلقی برگر از «ساختارهای واسط» به مثابه مجموعه نهادهای واسط، به عنوان راه‌حلی برای بحران معنای زندگی پرداخته‌ایم و دریافته‌ایم که دیدگاه او متحمل تغییراتی شده است؛ مع الوصف، استدلال کرده‌ایم که دیدگاه او یک راهکار حداقلی بوده و از جهتی تعمیم‌پذیر و از جهت دیگر تابعی از مرز و بوم‌های مختلف است.

کلیدواژه‌ها

جوامع مدرن، معنای زندگی، بحران معنا، ساختارهای واسط، پیتر برگر، تفسیر، جان پلامناتز.

مقدمه

مدرنیت دوره‌ای از زندگی بشر است که زیست او را با سویه‌هایی روشن و تاریک تحت تأثیر قرار داده است. از جهتی مدرنیت به‌طور ذاتی تغییر بزرگ وضعیت انسان از سرنوشت به انتخاب است (Berger, 2007, p. 5). مدرنیت در تمام سطوح انتخاب را به چندین برابر می‌رساند (Berger, 1981, p. 35). گسترش هرچه بیشتر حق انتخاب نه تنها ابعاد مادی زندگی بلکه ابعاد شناختی و هنجاری زندگی را نیز شامل می‌شود (Berger & Zijderveld, 2009, p. 14). در جوامع گوناگون در کنار امور انتخابی، برنامه‌های عملی بدیهی نیز وجود دارند که از پیش مفروض داشته شده‌اند و افراد جامعه براساس آن‌ها عمل می‌کنند. آرنولد گلن^۱ منطقه‌ای از پیش مفروض را پیش‌زمینه^۲ و منطقه‌ای که انتخاب در آن مجاز است را پس‌زمینه^۳ نامیده است. در دوره‌ی مدرن تعادل بین پس‌زمینه و پیش‌زمینه به‌شدت تغییر کرده است. انتخاب‌ها در سطح فردی و اجتماعی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. افراد جامعه دچار سرگردانی هستند. آن‌ها به‌طور دائم از هویت خود می‌پرسند و این‌که چگونه باید زندگی کنند؟ در سطح اجتماعی نیز چنین پرسش‌های بنیادی وجود دارند. سیستم‌های آموزشی، رسانه‌ها و... در مورد جامعه می‌پرسند: «ما که هستیم؟ کجا داریم می‌رویم؟ کجا باید برویم؟» (Berger & Zijderveld, 2009, p. 14). در نتیجه «مدرنیت به سمت غیرنهادی‌شدن گرایش دارد» (Berger & Zijderveld, 2009, p. 14). فرهنگ مدرن، اگر نه در تضاد، در تنش با ارزش‌های گذشته است (Berger, 2003, p. 5).

در برابر کثرت‌گرایی مدرن دو واکنش متناقض و افراطی وجود دارد. عده‌ای در موضع نسبی‌گرا ایستاده‌اند و به زوال بداهت‌ها دامن می‌زنند و عده‌ای دیگر از یک موضع بنیادگرایانه در تلاش‌اند آن بداهت‌های از دست رفته را دوباره برقرار کنند (برگر، لوکمان، ۱۴۰۲، صص ۷۶-۷۷). برگر با اینکه معتقد است انسان دست‌کم در پرسش‌های اساسی زندگی خود نیازمند حدنصابی از یقین است (Berger, 1998, p. 8). هر دو دیدگاه را دچار

1. Arnold Gehlen

2. background

3. foreground

مشکل می‌داند. او هر نوع نسبی‌گرایی را دچار تناقض درونی (Berger & Zijderveld, 2009, p. 40)

و بنیادگرایی را نیز مستلزم توتالیتاریسم می‌داند (Berger, 2005, p. 440).

برگر معتقد است در جایی بین نسبی‌گرایی و بنیادگرایی باید ایستاد (Berger, 1981, p. 28;)

8 (Berger, 2007, p. 8). آنچه برای برگر مهم است یافتن تعریف فکری این موضع میانی است

(Berger, 2007, p. 8). برگر در پی یک «نظریه فراملی گسترده در مورد پویایی

کثرت‌گرایی» بود. این فرمول غیر سرزمینی نسبت به بوم‌های مختلف ممکن است

صورت‌های متفاوتی به خود بگیرد. به اعتقاد او براساس چنین نظریه‌ای افراد و جوامع

می‌توانند در وضعیت بداهت زدوده شده، در برابر بحران معنا بایستند. به نظر او

جامعه‌شناسی می‌تواند در این زمینه کمک کند (Berger, 2001, p. 454; 2012, p. 316).

برگر برای مقاومت در برابر بحران معنا نهادهای واسطه^۱ را پیشنهاد می‌کند.

نهادهای واسطه مفهوم جدیدی نیست بلکه همزاد با نظریه‌های جامعه‌شناسی است

(Berger, 1977, p. 132). اهمیت کار برگر در این است که آن‌ها را در تقویت توان افراد

مدرن برای مقاومت در برابر بحران معنا در جوامع مدرن مهم می‌داند و دلالت‌های

سیاست‌گذارانه‌ای برای آن برمی‌شمارد. دیدگاه برگر در نهادهای واسطه و دلالت‌های

سیاست‌گذارانه آن مورد توجه (Harris & Milofsky, 2019) و حتی انتقاد (Grosby, 2010)

قرار گرفته است. استیون گراسبی در این مقاله مشارکت برگر در ساختارهای واسطه

را مورد نقد قرار می‌دهد؛ از جمله نقدهای او این است که خودمختاری نهادهای

واسطه از الزامات حاکمیت قانون می‌کاهد و عنصر برابری در مقابل قانون را مورد

خدشه قرار می‌دهد. تمایز مقاله پیش رو از کار گراسبی این است که بر دلالت‌های

ساختارهای واسطه در معناداری زندگی تمرکز دارد، و همین‌طور، علاوه بر آثار

اولیه برگر در ساختارهای واسطه (۱۹۷۷) که مورد توجه گراسبی است آثار متأخر

برگر (۱۹۵۵) را نیز که تحولی در دیدگاه برگر را به نمایش می‌گذارد مورد توجه

قرار می‌دهد.

1. mediating institutions

۱. مبانی نظری و روش شناختی

تحقیق درباره ایده‌ها و نظریه‌ها را می‌توان در یک تقسیم کلان به سه قسم تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

۱. متن‌گرایی: مثل روشی که جان پلامناتز^۱ به کار می‌گیرد (Plamenatz, 1963, p. ix).
 ۲. زمینه‌گرایی: مثل روش کوئنتین اسکینر^۲ نوعی زمینه‌گرایی است (Tully, 1988, pp. 55-56).
 ۳. نتیجه‌گرایی: مثل روش ریچارد رورتی^۳ (کرسول، ۱۴۰۲، ص ۳۷).
- آن چه در متن‌گرایی فارغ از توجه به چرایی آن اهمیت دارد، چستی یک دیدگاه است که محقق در پی دستیابی به آن است. در زمینه‌گرایی، چرایی یک اندیشه برای محقق دارای اهمیت بوده و محقق در پی آن است که چه زمینه‌هایی در پرورش یک ایده یا نظریه دخالت داشته‌اند. در نتیجه‌گرایی نیز، آنچه برای محقق اهمیت دارد، نتایج مثبت و فایده نظریه است، نه چستی و چرایی آن. در این تحقیق، از آنجا که درصدد به دست آوردن چستی دیدگاه پیتربگر در تبیین پروبلماتیک معنای زندگی در مدرنیت است؛ چیزی که بالاترین اهمیت را می‌یابد آثار باقی‌مانده از او و آثاری هستند که در ارتباط با آن نگاشته شده‌اند.

این تحقیق به تحلیل متن متمرکز است. روشی که در این تحقیق انتخاب شده، نوعی تفسیر است که از پلامناتز الهام می‌گیرد. روش مورد استفاده در این مقاله را می‌توان در سه بند خلاصه کرد:

- پلامناتز توصیه می‌کند که متن «بارها و بارها» باید خوانده شود (Plamenatz et al., 2012, p. xiii). در خوانش چندین باره‌ی متن، ابعاد گوناگون ایده و دیدگاه نویسنده آشکار می‌شود. می‌توان مفاهیم به کاررفته در یک اثر را شبیه تکه‌های جورچین دانست. در اثر مرور پیاپی یک اثر، این تکه‌ها بیشتر خودشان را نشان می‌دهند و هرچه دقیق‌تر می‌توان روابط آن‌ها را حدس زد.

1. John Plamenatz

2. Quentin Skinner

3. Richard Rorty

- او معتقد است «ما با سنجیدن بارها و بارها استدلال‌های اندیشمندان... بیشتر می‌آموزیم تا با گسترش دانش خود در مورد شرایطی که آن‌ها در آن نوشته‌اند» (Plamenatz, 1963, p. x). در مرحله بعد، نوبت به سنجش چندین باره‌ی آن نظریه و استدلال‌های آن می‌رسد. تأمل چندین باره در نظریه و استدلال‌ها، سطح عمیق‌تری از فهم نظریه و ابعاد و نقاط قوت و ضعف آن را به ارمغان می‌آورد.
- پلامناتز بر آن است که برای آن‌که از اندیشمندان پیام‌آموزیم، باید با نگاه انتقادی به آن‌ها بنگریم. از دیدگاه او، به همان میزان که نظریه‌ها از اهمیت برخوردارند، تأمل انتقادی در آن‌ها اهمیت دارد؛ و علت این اهمیت، آن است که تلاش می‌شود نظریه‌ها را در نسبت با نیازهای زمانه خودش بفهمد (Plamenatz et al., 2012, p. x & xvi).

در ادامه، ابتدا ساختارهای واسط و تاریخچه‌ای از آن بیان می‌شود. سپس فرضیه برگر مبنی بر اینکه ساختارهای واسط مهم‌ترین عامل مقاومت در برابر بحران معنای زندگی در جوامع مدرن است توضیح داده شده و دلالت‌های سیاست‌گذارانه آن بیان می‌شود. گفته خواهد شد که فرضیه برگر یک راهکار حداقلی برای مقابله با بحران است. در ادامه بیان خواهد شد که برگر بعدها اخلاق را از نگاه کثرت‌گرایانه‌اش در ساختارهای واسط استثنا می‌کند و به نفع مطلق‌گرایی اخلاقی استدلال می‌کند. در نهایت دیدگاه برگر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. ساختارهای واسط

در یک تعریف صریح می‌توان گفت: «ساختارهای واسط^۱ مجموعه نهادهایی هستند که بین فرد در حوزه خصوصی او و نهادهای بزرگ حوزه عمومی قرار دارند» (Berger, 1977, p. 132). آن‌ها «مجموعه‌ای از نهادها هستند که بین زندگی خصوصی و دولت ایستاده‌اند» (Berger & Zijderveld, 2009, p. 82). این موضوع جدیدی نیست، بلکه از مفاهیم اصلی سنت

1. mediating structures

جامعه‌شناسی است.

برگر تاریخچه‌ی این مفهوم در جامعه‌شناسی را به کتاب خودکشی امیل دورکیم می‌رساند. جایی که دورکیم طوفان مدرنیزاسیون را از بین برنده‌ی «تجمعات کوچک»^۱ می‌داند که مردم در آن‌ها زندگی می‌کردند و جامعه را با یک دولت و توده‌ای از افراد، مانند مولکول‌های مایع شده رها می‌کند. جامعه‌شناسان کلاسیک آلمانی از جمله فردیناند تونیس، ماکس وبر و گئورگ زیمل و جامعه‌شناسان امریکایی از جمله چارلز هورتن کولی و تورشتاین وبلن نیز تحلیل‌های مشابهی دارند (Berger, 1977, p. 132). در راستای دغدغه‌ی بازیابی معنا در جوامع مدرن برگر به «ساختارهای واسط» می‌رسد. او در این رابطه درباره‌ی تجربه‌اش در کشورهای جهان سوم می‌نویسد:

یک رویداد خنده‌دار که در جهان سوم برای من اتفاق افتاد این بود که همدردی شدیدی با قبیله‌گرایی پیدا کردم. غافلگیرکننده‌تر بود، زیرا، بارزش‌های خودم و هم‌چنین، زندگی‌نامه‌ام مغایرت داشت... اما، درحالی که شخصاً تمایلی به یافتن برخی گمنشافت‌های همه‌جانبه به‌عنوان پناهگاهی از بی‌ریشه‌ای مدرنیت ندارم، برای ارزش‌های انسانی مثبت چنین جوامع پیشامدرن دست‌نخورده‌ای که هنوز در جهان سوم وجود دارد (جوامع خویشاوندی، قبیله‌ای، محلی و منطقه‌ای) و تلاش‌های متداول برای حفظ این جوامع تحت فشارهای خشونت‌آمیز مدرن‌سازی، احترام زیادی قائل شدم. متقابلاً، درک بهتری از قیمت تعیین شده توسط مدرنیت به دست آوردم. تمایلی به رمانتیک کردن قبیله‌گرایی ندارم؛ در عوض، فکر می‌کنم که درک اهمیت انسانی قبیله‌گرایی (با در نظر گرفتن این اصطلاح در گسترده‌ترین معنای ممکن) می‌تواند کمک بزرگی در نقد مدرنیت باشد... چنین نقدی سطوح نظری و سیاسی را در بر می‌گیرد. کار فعلی من در مورد ساختارهای واسط ناشی از این دغدغه‌ها است (Berger, 1977, p. 132).

1. little aggregations

۳. عملکرد ساختارهای واسط در مقابله با بحران معنای زندگی

در غیاب ساختارهای واسط، جامعه به نسبی‌گرایی در سطح افراد اتمیزه شده و بنیادگرایی در سطح خرد یا سطح کلان جامعه که توسط یک دولت توتالیتر اعمال می‌شود، گرفتار می‌آید (Berger, 1977, pp. 133-135). جوامع مدرن به خودی خود «بارورترین میزبان بحران‌های همه‌گیر معنا» هستند. اگر در جامعه‌ی مدرن هیچ ساختار و فرآیندی وجود نمی‌داشت تا با این بحران مقابله کند، این ظرفیت خودش را در گسترده‌ترین شکل ممکن نشان می‌داد. درحالی که شرایط بنیادی مدرنیت به بحران معنا دامن می‌زند، ساختارهایی نیز وجود دارند که در برابر پیامدهای کثرت‌گرایی مدرن که بیشترین تأثیر را در بحران معنا دارند، می‌ایستند و مانع فراگیری بی‌قید و شرط آن می‌شوند. به اعتقاد برگر «مهم‌ترین این عوامل ذخیره‌ی اساسی نهادهای واسط است» (برگر، ۱۴۰۲، صص ۷۲ و ۷۹).

ابرساختارها نمی‌توانند منبعی برای معنا و هویت باشند. آن‌ها به جهت ویژگی هندسی و انتزاعی‌شان دور از دسترس افراد هستند. آن‌ها بیشتر بیگانه می‌کنند. افراد فقط تا زمانی می‌توانند «دنیای بی معنا و هویت‌زدای ابر ساختارها» را تحمل کنند که زندگی خصوصی معناداری داشته باشند. آن‌ها بالاخره، از جایی باید معنا و هویت کسب کنند. برای مثال یک فرد در دنیای مدرن پس از اینکه بخش مهمی از زمان روزمره خود را برای کار صرف کرد و پس از این که تعهدات اجتماعی‌اش از جمله پرداخت مالیاتش را انجام داد، به خانه برمی‌گردد، جایی که درواقع می‌تواند خودش باشد. حال چه می‌شود کرد اگر خانه، که آن پناهگاه کوچکی معنا و ارزش است، در دنیای معنا زدوده وجود نداشته باشد؛ به عنوان مثال اگر فرد از همسرش جدا شود، شکاف نسلی بزرگی بین او و فرزندان‌ش وجود داشته باشد، ارتباط درستی نتواند با نهادهای دینی برقرار کند، در این صورت، کلبه‌ی کوچکی که خانه‌ی آشنا و با معنا و باارزش او بود نیز خراب می‌شود. اگر آنومی در زندگی خصوصی به بیگانگی ابر ساختارها ضمیمه شود و نهادینگی از زندگی خصوصی زدوده شود، وضعیت برای افراد ویرانگر می‌شود و زندگی به پوچی می‌گراید (Berger, 1977, pp. 133-4, 136). نهادهای واسط بهترین دفاع در برابر

این تهدید هستند. آنها، هر چند ممکن است به صورت ضعیف، به زندگی خصوصی ثبات می‌بخشند. آنها بهترین وسیله‌ی مقابله در برابر بحران معنا هستند. نهادهای واسطه «به‌ویژه نهادهای خانواده، کلیسا، انجمن داوطلبانه، محله و خرده‌فرهنگ» باعث می‌شوند تا زندگی خصوصی بیگانه نشوند و آن خانه‌ی آشنا برای افراد باقی بمانند (Berger, 1977, p. 134).

برگر تعصبی به شکل مرسوم نهادهای واسطه ندارد. ممکن است صورت‌های جدیدی از نهادهای مذهبی، خانواده یا خرده‌فرهنگ سر برآورند. تنها شرط برای این که «لنگرگاه نهادی معنا و هویت فردی» شوند این است که خودشان به سطح قابل قبولی از ثبات و نهادینگی برسند تا بشود در زندگی متمیزه شده به آنها تکیه کرد (Berger, 1977, p. 134).

ساختارهای واسطه به همان اندازه که برای سطح فردی ضروری‌اند، برای ابر نهادهای به‌خصوص دولت نیز ضروری است. زندگی جمعی مبتنی بر چیزی است که دورکیم آن را وجدان جمعی نامید. این وجدان جمعی و اخلاق عمومی توسط ابر ساختارهای دور و هندسی نمی‌تواند شکل بگیرد (Berger, 1977, p. 134). آنها منطق درونی خودشان را که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است، دارند (برگر، ۱۴۰۲، ص ۳۲). «بوروکرات‌ها فقیرترین اخلاق‌گراها هستند». دولت فقط زمانی از وجدان جمعی و رضایت اخلاقی بی‌نیاز می‌شود که بخواهد توتالیت‌ر شود و بخواهد برای نظم اجتماعی به جای اقتدار اخلاقی از اجبار استفاده کند. از طرف دیگر، وجدان جمعی از افراد متمیزه‌شده که تکثر مدرن آنها را مبتلا به بی‌ثباتی و تزلزل کرده است نیز بر نمی‌آید. آنها گرفتار آزمون خطای سبک زندگی خصوصی خودشان هستند. «قرارداد اجتماعی را نمی‌توان هر روز توسط میلیون‌ها بزرگسال راضی مجدداً مورد مذاکره قرار داد، مگر این که جامعه در هرج و مرج متناوب فرو رود». نهادهای واسطه از طرفی ثبات زندگی خصوصی را فراهم می‌کند و از طرف دیگر، منشأ شکل‌گیری وجدان جمعی می‌شود. به این صورت هویت فردی و نظم و اخلاق جمعی را ممکن می‌کند (Berger, 1977, pp. 134-135). نهادهای واسطه علاوه بر این که به زندگی خصوصی ثبات می‌بخشد، آزادی عمل افراد

را نیز در نظر می‌گیرد. در غیر این صورت این نهادها صورت توتالتری به خود می‌گیرند که در بیگانگی سهم‌اند (برگر، ۱۴۰۲، ص ۶۹). در نهایت با غیاب نهادهای واسطه زندگی خصوصی در مواجهه با تکثر مدرن دچار یک آنومی عمیق می‌شود. در سطح کلان نیز نظم سیاسی در اثر دور افتادن از بنیان‌های اخلاقی به همان آنومی گرفتار می‌شود (Berger, 1977, p. 135).

نهادهای واسطه در معناداری زندگی نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ به عنوان مثال: از نظر برگر افراد با تربیت یافتن در خانواده‌های قوی احساس اخلاقی ریشه‌دارتری پیدا می‌کنند و احساس هویت قوی‌تری پیدا می‌کنند و در مقابل خانواده‌های ضعیف افرادی را تربیت می‌کنند که هویت‌های ریشه داری ندارند و جهت‌گیری مطمئنی در زندگی پیدا نمی‌کنند (Muller, 1997, p. 383). این اهمیت خانواده را می‌رساند. افراد در خانواده است که ارزش‌ها را درونی می‌کنند و بنیان هویتشان در آن ساخته می‌شود و شالوده‌های جهت‌گیری زندگی خود را در آن می‌یابند. افراد در خانواده «احساسات خود را سرمایه‌گذاری می‌کنند، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند و شاید حتی به جاودانگی امیدوار هستند» (Muller, 1997, p. 385). خانواده جایی است که افراد می‌توانند به دور از هیاهوی انضباط اجتماعی و خاصیت بیگانه‌کننده نهادهای انتزاعی واقعاً خودش باشد. این خانواده است که به افراد اتمیزه شده در دنیای مدرن ثبات می‌بخشد و آن‌ها را از فردمحوری ویران‌کننده نجات می‌دهد. نهاد خانواده تکیه گاه افراد در دنیای تهی از معنا شده است (Berger, 1977, pp. 133-4, 136).

مثال دیگر، نهاد دین است. انسان‌ها با پرسش‌های عمیق زندگی مواجه هستند. از جمله مسائل اساسی انسان عبارت‌اند از این که انسان از کجا آمده است؟ آیا خدایی هست؟ انسان چرا هست؟ آیا انسان پس از مرگ هم‌چنان خواهد بود؟ و... به نظر می‌رسد این پرسش‌ها از بین نمی‌روند. این پرسش‌ها به بهترین نحو در دین پاسخ خود را می‌یابند و جهان‌های سکولار پاسخ رضایت‌بخش و عمیقی به چنین پرسش‌هایی نمی‌تواند بدهد (Berger, 1977, p. 160). دین «برای نحوه نظم‌دادن به زندگی و ارزش‌های مردم در محلی‌ترین و ملموس‌ترین سطوح وجودشان، اهمیت خاصی دارند»

(Muller, 1997, pp. 383-384). دین، غنی‌ترین معنا را برای زندگی انسان به ارمغان می‌آورد. بدون دین انسان هرچه در زندگی نیز احساس موفقیت کند وقتی از هیاهوی روابط روزمره سر برمی‌آورد و از بیرون به زندگی می‌نگرد، زندگی خود را در کیهانی تاریک بی‌ریشه می‌یابد. در کلیت کیهان، با گستره‌ای بی‌نهایت، انسان با عمری کمتر از صدساله چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟ این دین است و به طور مشخص وجود خداست که با توجه به تک‌تک انسان‌ها آن‌ها را ارزشمند می‌کند و به زندگی آن‌ها معنا می‌بخشد. انسان با بینش‌ها و آموزه‌های دینی است که در جغرافیای هستی جایابی می‌شود و تصور خود از مسیر رشد را به دست می‌آورد.

مثال دیگر را از نهادهای واسطه مدرن می‌توان آورد. مشاوره‌های تخصصی مانند مشاوره تحصیلی، شغلی، جنسی و... هستند. آن‌ها در دنیای تکثر مدرن در جهت‌یابی زندگی کمک می‌کنند و انسان را از سردرگمی نجات می‌دهند. در دنیای مدرن که دنیای تکثر است، انسان در جهت‌یابی خود دچار مشکل می‌شود. او در میان انبوهی از گزینه‌ها به راحتی نمی‌تواند انتخاب کند. برای رهایی از این سردرگمی نیاز به راهنما دارد. او می‌خواهد، با توجه به شرایطی که دارد، در بهترین رشته تحصیل کند، بهترین شغل را انتخاب کند، و با مناسب‌ترین فرد ازدواج کند. در برابر تکثر تحیرآفرین، این مشاوره‌های تخصصی هستند که می‌توانند به صورت واقع‌بینانه او را راهنمایی کنند و به زندگی تحصیلی، شغلی، و ازدواج او جهت دهند.

همه این مثال‌هایی که زده شد در معناداری زندگی سهم به‌سزایی دارند. زندگی زمانی معنادار است که از منظر انسانی فهم‌پذیر باشد؛ یعنی به‌اندازه کافی در آن ارزش توزیع شده باشد و همین‌طور به‌اندازه کافی هدف‌مند باشد (اسمعیل‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۱۱۹) و همه آنچه بیان شد در تأمین این هدف تأثیر بی‌بدیلی دارند.

برگر برخلاف آنچه در کتاب مواجهه با مدرنیت (۱۹۷۷) نهادهای واسطه را با موارد بارز آن، از جمله خانواده، کلیسا، انجمن داوطلبانه، محله و خرده‌فرهنگ به نمایش می‌گذارد؛ در کتاب مدرنیت، کثرت‌گرایی و بحران معنا (۱۹۹۵) که حدوداً هجده سال پس از آن با همکاری توماس لوکمان نگاشته است، با احتیاط بیشتری به مصادیق اشاره

می‌کند. او بیشتر به تعریف کارکردی نهادهای واسطه تمرکز می‌کند و تشخیص موارد را به پژوهش‌های تجربی واگذار می‌کند؛ تا از نزدیک مشاهده شود که کدام نهادها کارکردی که برگر نهادهای واسطه را به آن تعریف می‌کند، به نمایش می‌گذارند. در اثر دوم برگر نهادهای واسطه را دارای دو چهره‌ی «رو به بالا» و «رو به پایین» تعریف می‌کند که در ویژگی اول به نهادهای بزرگ و در ویژگی دوم به فرد نظر دارد. آن‌ها ذخایر معنا در دو طرف را به یکدیگر مرتبط می‌کنند. آن‌ها افراد را قادر می‌سازند تا ارزش‌هایی که ذخیره‌ی شخصی آن‌ها است با دیگران به اشتراک بگذارند و آن‌ها را به نیروی شکل‌دهنده‌ی جامعه تبدیل کنند. بنا بر ایده‌ی جامعه‌ی مدنی معنا یک‌جانبه از بالا به پایین پمپاژ نمی‌شود؛ بلکه در تعامل شکل می‌گیرد. در صورت یک‌جانبه‌بودن، این نهادها بیشتر تجسم بنیادگرایی خواهند بود و نه واسطه‌گری و در این صورت، در بیگانگی شریک خواهند بود و نه در معنادهی حقیقی. باید پرسید «آیا آن‌ها واسطه هستند و آیا در هر دو جهت واسطه هستند؟» کافی است آن‌ها ضمانت دهند «الگوهای ذهنی تجربه و کنش افراد در مذاکره‌ی اجتماعی و عینی شدن معنا سهیم باشند»؛ بنابراین، برگر معتقد می‌شود شناخت نهادهای واسطه همیشه به آسانی صورت نمی‌گیرد و با توجه به آثارشان باید آن‌ها را شناخت (برگر، ۱۴۰۲، صص ۶۸-۶۹ و ۸۱ و ۸۷-۸۸).

بنا بر مفهوم‌پردازی و اهمیتی که از نهادهای واسطه به نمایش گذاشته شد، برگر معتقد است فرضیه‌ای ساده و درعین حال معتبر ارائه می‌دهد. او با همکاری لوکمان می‌نویسد: «تا وقتی نظام ایمنی نهادهای واسطه مؤثر باقی بماند، جوامع مدرن عادی دچار گسترش همه‌گیر بحران‌های معنا نمی‌شوند. تا زمانی که این شرایط برقرار باشد ویروس بحران معنا که در ارگانسیم همه‌ی جوامع مدرن وجود دارد سرکوب خواهد شد». عکس آن نیز صادق است. برگر معتقد است اگر این نهادها به هر دلیلی تضعیف شود که معمولاً، دولت در اثر رقابت آن را تضعیف می‌کند، هیچ مانع دیگری برای همه‌گیری این ویروس وجود نخواهد داشت. برگر برنامه‌ای واقع‌بینانه و فروتنانه‌ای ارائه می‌دهد. باید از نهادهایی که کارکرد واسطه‌ای دارند حمایت شود. نهادهایی که اجتماعات معنایی و ایمانی کوچک را پشتیبانی می‌کنند و «اعضایشان را به عنوان حاملان

جامعه‌ی مدنی کثرت‌گرا رشد می‌دهند» (برگر، ۱۴۰۲، صص ۷۲ و ۸۱).

مسئله‌ی مهمی باقی می‌ماند و آن این که همان‌طور که بیان شد، به نظر می‌رسد در فاصله‌ای حدوداً هجده‌ساله نگاه برگر به نهادهای واسطه کمی تغییر کرده است. او از نهادهای واسطه تقریباً، همان تعریف گذشته را ارائه می‌دهد؛ اما نسبت به موارد آن دچار تغییر دیدگاه مهمی شده است. او برخلاف اثر اولش که در همان ابتدای کار از جمله خانواده و کلیسا را به‌عنوان مصادیق بارز نهادهای واسطه می‌شمارد؛ در اثر دومش بسیار بااحتیاط عمل می‌کند و معتقد است قبل از پژوهش نمی‌توان به این پرسش پاسخ گفت (برگر، ۱۴۰۲، ص ۸۷). او می‌نویسد:

با کمی اطمینان می‌توان گفت که نهادهای واسطه شامل اجتماعات دیدگاه‌محور هستند که به‌صورت محلی سازمان یافته‌اند؛ به‌عنوان مثال گروه‌های بوم‌شناختی، نهادهایی مانند کلیسا تا آنجا که ریشه‌های محلی آن‌ها به‌اندازه‌ی کافی قوی باشد که بتوانند به‌عنوان منابع معنا برای اجتماعات زندگی عمل کنند؛ احتمالاً، سازمان‌های حزب محلی؛ انواع مختلف انجمن‌ها. فقط در صورت بررسی نحوه‌ی عملکرد محلی سازمان‌ها می‌توان تصمیم گرفت که کدام یک از آن‌ها سزاوار عنوان نهاد واسطه هستند (برگر، ۱۴۰۲، ص ۸۷).

درحالی که در اثر اول ۶۷ مرتبه کلمه «خانواده»^۱ را به کار می‌برد، در اثر دوم تنها ۴ مرتبه از آن یاد می‌کند و فراتر از این ارقام، کیفیت اهتمام او هم تغییر کرده است؛ در اثر دوم در همان ۴ مرتبه نیز هرگز آن را به‌عنوان نهاد واسطه مهم بیان نمی‌کند، بلکه به مناسبت‌های دیگر مطرح می‌کند؛ بنابراین در اثر دوم برگر خانواده به‌عنوان یک نهاد اصلی جامعه مدنی (گیدنز، ۱۴۰۱، ص ۱۰۰) غایب است. شواهدی وجود دارد که برگر در اثر دوم تمرکز بیشترش بر نهادهای واسطه مدرن است. او در ارتباط با دو حوزه‌ی مهم جنسیت و شغل که در عصر مدرن دچار بحران هستند، معتقد است به احتمال بیشتر افراد مدرن به سراغ نهادهای جدید جهت‌یاب بروند. مثال نهادهای جدید تولید و ارتباط معنا

1. family

که جامعه‌ی مدرن اختراع کرده است، عبارت‌اند از «روان‌درمانی از انواع مختلف، مشاوران جنسی و حرفه‌ای... دوره‌ها و سمینارهای ویژه‌ی آموزش بزرگسالان، دیپارتمان‌های دولت رفاه... و آخرین؛ اما نه کم‌اهمیت‌ترین، رسانه‌های جمعی». در بسیاری از موارد، حتی، لازم نیست افراد به دفتر یا مطبی مراجعه کنند، تنها کافی است تلویزیون را روشن کنند یا از کتاب‌های خودیاری که به بهترین نحو می‌تواند کمک کارشان باشند، استفاده کنند (برگر، ۱۴۰۲، صص ۶۴-۶۶).

جوانان در رابطه با انواع مشکلات جنسی ممکن است هنوز هم به یک عمو، خاله، مادر بزرگ یا پدر بزرگ و پدرخوانده‌ی خوش‌نیت پناه ببرند. با این حال، در این جا نیز مانند کلیسا از بین رفتن اعتبار قطعی شده است. تحرک جغرافیایی و اجتماعی شبکه‌ی تعاملی رابطه‌ای را بسیار تضعیف کرده است. به علاوه، بیش از پیش احتمال دارد که به عنوان مثال، عمو یا خوش‌قلب، نه تنها در دوردست زندگی کند، بلکه به طرز ناامیدکننده‌ای در زندگی عاشقانه‌ی خودش سردرگم باشد (برگر، ۱۴۰۲، ص ۶۵).

این نهادها در دوره‌ی مدرن «کارکردهای محدود و اغلب تخصصی دارند». آنها برای مردم کار جهت‌یابی را انجام می‌دهند (برگر، ۱۴۰۲، صص ۶۸-۷۲). تغییر دادن جهت تأکید از نهادهایی مانند خانواده و کلیسا به سمت نهادهایی حرفه‌ای و مدرن می‌تواند بسیار مهم باشد و از آنجایی که برگر جامعه‌شناسی است که بیشتر در نسبت با جامعه‌ی امریکایی کار کرده است، به نظر می‌رسد این تغییر دیدگاه به تغییرات اجتماعی در جامعه‌ی امریکایی مرتبط باشد.

۴. دلالت‌های سیاست‌گذارانه‌ی دیدگاه برگر

همان‌طور که بیان شد، از دیدگاه برگر مهم‌ترین عاملی که در برابر بحران معنای فرارونده در مدرنیت، مقاومت می‌کند، ذخیره‌ی نهادهای واسطه‌ای است. برگر معتقد است که باید سیاست‌های عمومی به شدت از این نهادها محافظت کند، به عنوان مثال سیاست عمومی باید در خدمت پرورش خانواده، کلیسا و اجتماعات محلی باشد (Berger, 1977, p. 129).

راهکار برگر ساده و درعین حال غیر منفعلانه است. خرده فرهنگ‌ها و اجتماعات زندگی و اعتقادی به عنوان نهادهای واسطه در یک جامعه‌ی مدنی متکثر، جزایر معنا هستند؛ که باید ترویج و توسعه یابند. آن‌ها ذخایر معنایی و ارزش‌های متعالی را به روابط اجتماعی در زندگی روزمره وارد می‌کنند و آن‌ها را تقویت می‌کنند. در بازار بی‌قاعده‌ی معنا نهادهای واسطه باید به عنوان منابع معنا تقویت شوند (برگر، ۱۴۰۲، صص ۴۱ و ۸۱).

در راستای دیدگاه اهمیت نهادهای واسطه در برابر بحران معنای فزاینده‌ی مدرنیت، برگر در پروژه‌ای با همکاری ریچارد نوهاوس^۱ دو گزاره‌ی سیاست کلی را تدوین کرده‌اند. این دو سیاست کلی عبارت‌اند از:

- «خط‌مشی عمومی باید از ساختارهای واسطه محافظت کرده و آن‌ها را تقویت کند».

- «تا جایی که ممکن است، سیاست عمومی باید از ساختارهای واسطه به عنوان عوامل خود استفاده کند» (Berger, 1977, p. 138).

اولی، یک گزاره‌ی حداقلی است که از دولت می‌خواهد در کار نهادهای واسطه دخالت نکند و آن‌ها را به حال خود واگذارد. دومی، یک گزاره‌ی حداکثری است که از دولت می‌خواهد در موقعیت‌های مناسب از آن‌ها استفاده کند. این دو گزاره متناقض نیستند، به موقعیت‌های متفاوتی اختصاص دارند. بسته به شرایط یکی از آن دو ممکن است در بخشی و دیگری در بخشی دیگر اعمال شود. به طور طبیعی گزاره‌ی حداقلی برای راستی‌ها و گزاره‌ی حداکثری برای چپی‌ها خوش آیند خواهد بود.

پیش‌فرض گزاره‌ی حداقلی این است که سیاست‌هایی وجود دارند که به‌طور فعال ساختارهای واسطه را تحت تأثیر می‌گذارند و به آن‌ها آسیب می‌رسانند و این اصلاً به نفع جامعه نیست. راه‌حل این مسئله در دو بند خلاصه می‌شود که یکی سلبی و دیگری ایجابی است. دلالت سلبی گزاره‌ی حداقلی توقف این سیاست عمومی است. این سیاست به خودی خود «ارزش لیبرال آزادی‌ها و حقوق مدنی» را تقویت می‌کند. دلالت

1. Richard Neuhaus

ایجابی نیز این است که از چنین نهادهایی و اعضای آنها باید حمایت شود. به عبارت دیگر اراده‌گرایی در سیاست‌های عمومی باید تقویت شود و نه این که مانعی بر سر راه آن ایجاد شود.

برگر برای مشخص شدن بیشتر دلالت‌های گزاره‌ی حداقلی مثال‌هایی از جامعه‌ی امریکا بیان می‌کند، از جمله:

۱. «سیاست عمومی باید از اجبار مادران بهزیستی به سر کار رفتن و تحویل فرزندانشان به مهدکودک خودداری کند». برگر این را بخشی از سیاست بزرگ‌تر دولت رفاه می‌داند که معیوب است.

۲. «سیاست عمومی و به‌ویژه دادگاه‌ها، باید تفسیر اخیر متمم اول را به‌عنوان دلالت بر تأسیس قانونی یک عقیده سکولاریستی به قیمت از دست دادن سنت‌های مذهبی تاریخی جامعه، معکوس کنند». برگر با سیاست‌هایی که زمینه‌ی گسترش بیشتر عقاید سکولاریستی می‌شود، مخالف است. این کار به سنت‌های مذهبی تاریخی جامعه آسیب می‌رساند و این برابر با گسترش بیشتر بحران معنایی در عصر مدرن.

به‌صورت کلی، سیاست‌های عمومی در عین حال که به حقوق فردی اعضای خرده‌فرهنگ‌ها توجه می‌کند، باید در راستای محافظت از خرده‌فرهنگ‌های زنده‌ای باشد که مردم از آنها معنا و هویت می‌گیرند. برگر دوزبانگی در آموزش را یکی از این سیاست‌های مفید می‌داند.

از نظر برگر گزاره‌ی حداکثری مخاطره‌آمیزتر است و احتمالاً، دولت به آن اشتیاق بیشتری نشان می‌دهد. بدترین کاری که می‌تواند در این زمینه انجام بگیرد این است که در کابینه‌ی دولت یک وزیر مخصوص نهادهای واسط وجود داشته باشد. احتمالاً، این شروعی برای پایان نهادهای واسط باشد (Berger, 1977, pp. 138-139).

برگر در پاسخ این پرسش که آیا راه‌هایی وجود دارد که برنامه‌های سیاسی عمومی بدون این که آسیبی برسانند، بتوانند از نهادهای واسط استفاده کنند؟ امید کمی دارد، در عین حال معتقد است امکان‌هایی وجود دارد که باید بررسی کرد. او برای

مشخص شدن این راه‌های ممکن مثال‌هایی را از جامعه‌ی امریکا بیان می‌کند. برگر بهترین مثال برای گزاره‌ی حداکثری را مفهوم کوپن در آموزش می‌داند. یارانه در آموزش پرورش روش انحصاری تحرک اجتماعی را تضعیف می‌کند. مشارکت عمومی را از بین نمی‌برد، بلکه زمینه‌ی مشارکت بیشتر را فراهم می‌کند. به افرادی که توان مشارکت در این رقابت را نداشتند، قدرت می‌دهد. در امر آموزش به فرزندان خانواده‌های فقیر امکان مشابه فرزندان خانواده‌های ثروتمند را می‌دهد. برگر معتقد است این کار احترام به کثرت‌گرایی زندگی امریکایی است. یارانه در آموزش به آن نهادهای واسطه مهمی که در صفحات قبل بیان شد (خانواده، کلیسا، انجمن داوطلبانه، محله و خرده‌فرهنگ). تأثیر مثبت می‌گذارد. به همین دلیل است که برگر به این فکر می‌کند که در دیگر حوزه‌های سیاست عمومی چگونه می‌توان با چیزی مانند یارانه شرایط مشابهی را ایجاد کرد.

۵. دیدگاه برگر راه‌کاری حداقلی

نهادهای واسطه با همه‌ی اهمیتی که دارند، نباید از آن‌ها انتظار معجزه داشت. آن‌ها نوش‌دارو نیستند که با تقویت آن‌ها بحران معنا از جوامع مدرن رخت بربندد. آن‌ها هر قدر هم که قوی باشند، از پیش شرط‌های مدرنیت نمی‌توانند فراتر بروند. تمایز در ساختارهای اساسی و تکثر مدرن قابل درمان نیستند. نهادهای واسطه به شیوه‌ی هومیوپاتی عمل می‌کنند. آن‌ها علل بیماری را از بین نمی‌برند، اما، افراد مدرن را در برابر آن مقاوم می‌کنند و ظهور آن را تعدیل می‌کند. «آن‌ها بحران معنا را به شکل اولیه‌اش حفظ و از شعله‌ور شدن آن جلوگیری می‌کنند. بیمار در وضعی زنده نگه داشته می‌شود که فارغ از گرایش مدام آن به بحران‌های معنا، چندان هم نامطبوع نیست» (برگر، ۱۴۰۲، ص ۸۰).

۶. برگر و مطلق‌گرایی اخلاقی

نیاز به معنا نیاز به دو ساحت شناختی و هنجاری است؛ این به این معناست که انسان

نیازمند به یک نقشه‌ی شناختی از واقعیت است و همین‌طور نیازمند الگوی اخلاق عملی (Berger, 1976, p. 184). برگر در ابتدا با تکثرگرایی در هر دو ساحت بینشی و رفتاری مشکلی نمی‌داند و معتقد بود به‌وسیله‌ی نهادهای واسطه باید بر عدم قطعیت امر معنا و عدم قطعیت توجیه اخلاقی، غلبه کرد (برگر، ۱۴۰۲، ص ۸۵). به نظر می‌رسد او زمانی که با همکاری لوکمان کتاب مدرنیت، کثرت‌گرایی و بحران معنا (۱۹۹۵) را می‌نگاشت، نه تنها در کثرت‌گرایی امر دین و باورهای دینی و جهان‌بینی مسئله‌ای نمی‌دید و حل مشکل آن‌ها را به نهادهای واسطه متکثر جامعه‌ی مدنی می‌سپرد؛ مشکلی با کثرت‌گرایی اخلاقی نیز نداشت و اساساً بحران در هر دو ساحت را به‌صورت تکثرگرا حل می‌کرد. برگر در آثار بعدی‌اش درباره‌ی اخلاق نگرانی بیشتری می‌یابد. او بعدها معتقد می‌شود بدون قطعیت می‌توان باور دینی داشت؛ اما، بدون قطعیت نمی‌توان اخلاق جمعی داشت. او نسبت‌های پسامدرنیستی را در باب اخلاق بسیار خطرناک می‌داند. بریدن از واقعیت و تنها داشتن روایت‌ها شروعی برای فروپاشی نظام اخلاقی و در پی آن فروپاشی اجتماعی است. او یک متجاوز با قربانی‌اش را مثال می‌زند. آن دو روایت‌های متفاوتی از حادثه‌ی تجاوز دارند. آیا باید به هر دو احترام گذاشت؟ این یک فروپاشی اجتماعی است (Berger, 2007, pp. 7, 9). برگر می‌نویسد:

شخصی که به‌طور مساوی با هنجارهای کاملاً متفاوت و متضاد مواجه باشد قادر نیست کنش منسجمی انجام دهد که بتواند مسئولیتش را بپذیرد... کنش‌های او کاملاً خودسرانه به نظر می‌رسد... از این‌رو افرادی که دیگر مسئولیت اعمال خود را ندارند، نمی‌توانند تعهد متقابل روابط اجتماعی را حفظ کنند و حداقل احترام متقابل ضروری برای وجود اجتماعات زندگی و بنابراین، کل جامعه از بین می‌رود (برگر، ۱۴۰۲، صص ۷۷-۷۸).

از نظر برگر، حتی در موقعیت‌های فرهنگی که در آن درک گسترده‌ای از نسبییت اخلاقی وجود دارد، هم‌چنان «فوران‌های یقین اخلاقی در مواجهه با برخی شرور» هستند (Berger, 2004, p. 157). به نظر می‌رسد برگر به‌عنوان یک جامعه‌شناس رابطه‌ی نسبییت اخلاقی و فروپاشی نظم اجتماعی را بیشتر درک کرده است، همچنین به نظر می‌رسد از

دیدگاه او جهان‌بینی و طرح‌های تفسیری از واقعیت، حتی، اگر مشترک هم نباشند، آسیبی به نظم اجتماعی نمی‌زنند؛ اما الگوهای رفتاری چنین نیستند؛ بنابراین او بعدها در اخلاق موضع مطلق‌گرایی را برمی‌گزیند؛ و در کتاب در ستایش شک (۲۰۰۹) که با همکاری آنتون زیدروولد^۱ می‌نویسد، برای مطلق‌گرایی اخلاقی استدلال می‌کند.

او اصل اساسی اخلاقی را کرامت انسان می‌داند که هر اصل دیگری تفسیر آن است. به اعتقاد او همه‌ی یقین‌های اخلاقی در یک جمله از قانون اساسی آلمان خلاصه شده است؛ «کرامت انسان از تعرض مصون است». غیر این، هرچه هست، طول و تفصیل و تفسیر است (Berger & Zijderfeld, 2009, p. 86). درک از کرامت انسان در تاریخ تحول می‌یابد و به تدریج رشد می‌کند. «ادراک در حال بسط تاریخی از معنای انسان بودن» اساس اطمینان به گزاره‌های کلی اخلاقی هستند. وقتی در برهه‌ای از تاریخ مواردی از این ادراک به وضوح کافی رسید. به تدریج جهانی می‌شود؛ به بیانی دیگر «معنای کرامت نوع بشر در برهه‌های خاصی از تاریخ درک می‌شود. با این حال، پس از درک، از این لحظات فراتر می‌رود و همیشه و همه جا ذاتی انسان فرض می‌شود» (Berger & Zijderfeld, 2009, p. 88). وقتی هریت بیچر استو، در آستانه‌ی جنگ داخلی آمریکا رمان کلبه‌ی عمو تام را نوشت، شربودن برده‌داری را موعظه نمی‌کرد؛ بلکه واقعیت نفرت‌انگیزبودن برده‌داری در جامعه‌ی خودش را به تصویر می‌کشید. هرچه می‌گذشت افراد بیشتری معترض وضعیت برده‌داری می‌شدند. مردم در بیشتر تاریخ و همین‌طور در میانه‌ی قرن نوزدهم معاصران هریت بیچر استو در جنوب آمریکا با او مخالف بودند. این ادراک پس از آن که به دست آمد گسترش یافت و در قرن بیست و یکم، حتی در سودان نیز برده‌داری اشتباه بود (Berger & Zijderfeld, 2009, p. 89).

می‌توان پرسید مطلق‌گرایی اخلاقی برگر چه نسبتی با زیست جهان که برای او بنیاد اندیشه را فراهم می‌کند برقرار می‌کند؟ از نظر او آگاهی مبتنی بر زندگی روزمره است.

1. AntonZijderfeld

آگاهی از فعالیت عملی پدید می‌آید. توسط زیرساخت‌های فعالیت اجتماعی تولید می‌شود و براساس این زیرساخت عمل می‌کند (Berger, 1967, p. 10). هر آنچه با واقعیت‌های زندگی روزمره، آن واقعیت اعلی، نسازد به اقتضای «تجربه عقلانی در زندگی عادی»^۱ کنار گذاشته می‌شود (Berger & Zijderveld, 2009, p. 47). دنیای واقعی بی‌نهایت پیچیده و آشفته است و بدون فیلترینگ نمی‌توان به طرز معناداری آن را ادراک کرد (Hunter, 1986, p. 123)؛ این فیلترینگ به وسیله منطبق بر آمده از زیست جهان اتفاق می‌افتد. در اندیشه برگز زندگی روزمره «واقعیت اصلی»^۲ است و زمینه مشترک تعاملات اجتماعی را فراهم می‌کند. چیزی که عموم افراد، تقریباً همیشه، خطوط اصلی آن را تأیید و دوباره تأیید می‌کنند و بدون آن هیچ زندگی جمعی و جامعه‌ای نمی‌توانست شکل بگیرد (Berger, 1974, p. 129). برگز ادراک افراد جامعه از زندگی روزمره را به لحاظ معرفت‌شناختی آگاهی بدیهی می‌داند که شک در آن، هرگز یک شک جدی نخواهد بود (برگر، لوکمان، ۱۳۹۹، ص ۳۶). به نظر می‌رسد مطلق‌گرایی او در ارزش‌های اخلاقی نیز مبتنی بر مطلق‌گرایی او در آگاهی زندگی روزمره است. این جهان زندگی روزمره است که در تحول تاریخی خود مدام اعضایش را با درک کامل‌تری از کرامت انسانی روبرو می‌کند و همین توسعه‌ی مبتنی بر جهان زندگی روزمره مبنای ارزش‌های اخلاقی مطلق می‌شود. البته باید توجه کرد که این یک فراروی از آگاهی تجربی زندگی روزمره است. برگز بیشتر تأکیدش در مطلق‌گرایی آگاهی زندگی روزمره، آن آگاهی تجربی بود (Berger & Zijderveld, 2009, p. 18). درنهایت می‌توان گفت با این که گزاره‌های اخلاقی در سطح تجربی قرار نمی‌گیرند؛ اما در آگاهی افراد جهان زندگی روزمره چنین نقش می‌بندد و برگز تلاش می‌کند با تمسک به توسعه‌ی تاریخی این آگاهی نسبت به کرامت انسان، برای مطلق‌گرایی اخلاقی‌اش بنیادی تکامل‌گرا درست کند.

1. commonsensical experience of ordinary life

2. paramount reality

۷. نقد و عیارسنجی

۷-۱. انسجام دیدگاه برگر

همان‌طور که برگر اذعان کرد، دیدگاه او بیماری بحران معنا را مداوا نمی‌کند و اساساً این کار را غیرممکن می‌داند. از آنجایی که در جوامع مدرن نهادها و اجتماعات معنایی کوچک تحت تأثیر تکثر بحران‌ساز هستند (برگر، لوکمان، ۱۴۰۲، ص ۳۸). حتی در صورت تقویت نهادهای واسطه نیز معنای زندگی در جامعه‌ی کاملاً مدرن جزیره جزیره و شکننده است. برگر تلاش می‌کند موجودی معنای جزیره جزیره شده‌ی جامعه را تقویت کند. او تلاش می‌کند همه چیز را در دیالکتیک فرد و جامعه حل کند، به همین جهت فراتر از جامعه برای معنا معیاری فراهم نمی‌کند و در تقویت نهادهای واسطه که برای زندگی افراد معنا می‌بخشند، سیاست کثرت‌گرا اتخاذ می‌کند. اگر هم در اخلاق به سمت مطلق‌گرایی کشیده می‌شود، باز به سبب جامعه است. با نسبی‌گرایی هیچ تعهدی به هیچ نهادی وجود نخواهد داشت. ضرورت برقراری نظم اجتماعی مطلق‌گرایی اخلاقی را ایجاد می‌کند. جالب اینجاست که او در جای دیگر احتمال هستی‌شناختی می‌دهد که شاید هستی بزرگ‌تر از واقعیت‌های مادی باشد و ساحت ماورای مادی نیز وجود داشته باشد (Berger, 1992, pp. 29-30). در توضیح نیاز ذاتی انسان به معنا و فراروی او از واقعیت‌های مادی، احتمال می‌دهد این واقعیت بزرگ‌تر از واقعیت تجربی باشد که خودش را به انسان تحمیل می‌کند. با این حال، او همه چیز را در دیالکتیک فرد و جامعه بر ساخته می‌داند (Heelas et al., 2013, p. 31). حال اگر جغرافیای هستی حقیقتاً بزرگ‌تر از واقعیت‌های مادی باشد چه؟ اگر بشود مطلق‌گرایی فراتر از آگاهی زندگی روزمره بنا کرد؟ در این صورت، نیاز ذاتی انسان به معنا و پرسش‌های بنیادی او پاسخ حقیقی خواهند یافت و تصویرپردازی برگر از امر معنا واژگونه خواهد بود.

۷-۲. اهمیت راه کار برگر برای حفظ معنای زندگی در جوامع مدرن

برگر معنای زندگی را تفسیرپذیری زندگی مبتنی بر ارزش و هدف می‌داند (اسمعیل‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۱۱۹)؛ یعنی اگر در یک زندگی به اندازه کافی ارزش توزیع شود و

به اندازه کافی هدفمند باشد زندگی معناداری خواهد بود و از منظری انسانی و ارزشی قابل تفسیر خواهد شد. از نظر او ارزش‌هایی که زندگی را معنادار می‌کنند اعم از ارزش‌های بینشی و ارزش‌های اخلاقی است (Berger, 1976, p. 184). انسان زمانی زندگی معناداری خواهد داشت که در جغرافیای هستی جایگاه خودش را بیابد و همین طور مسیر پیشرفت و عمل را نیز دانسته باشد؛ اما نگاه کثرت‌گرایانه برگردن نهادهای واسطه و اجتماعات معنایی محلی به لحاظ اینکه کثرت‌گرا هستند هیچ‌کدام از ارزش‌های نظری و اخلاقی که موجب تفسیرپذیری و معناداری زندگی می‌شوند را تأمین نمی‌کند. برگردن در عرصه‌ی ارزش‌های اخلاقی متوجه این معضل است و همان‌طور که بیان شد نبود قطعیت اخلاقی را به عنوان یک خطر جدی شناسایی می‌کند و به همین جهت بعدها در پی استدلال بر مطلق‌گرایی اخلاقی می‌رود و بنیان‌های اخلاقی را از نگاه کثرت‌گرایانه خود استثنا می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد برای حفظ معنای زندگی نه تنها در دایره ارزش‌های اخلاقی بلکه در دایره ارزش‌های بینشی و طرح‌های تفسیری نیز باید به مطلق‌گرایی تمسک کرد. همان‌طور که بیان شد برگردن به عنوان جامعه‌شناس اهمیت مطلق‌گرایی در اخلاق و عرصه عمل را که ضرورت نظم اجتماعی است بیشتر درک می‌کند و به همین دلیل دغدغه رفتاری بیشتری دارد تا دغدغه بینشی. به نظر می‌رسد در نسبت با نظم اجتماعی می‌توان هم نوا با برگردن ادعا کرد که مطلق‌گرایی اخلاقی و رفتاری اهمیت بیشتری از مطلق‌گرایی در بینش‌ها و باورها دارد؛ اما در نسبت با معناداری زندگی به نظر می‌رسد مطلق‌گرایی نظری و بینشی مهم‌تر از مطلق‌گرایی اخلاقی باشد. کسی که هیچ تصور قابل اعتمادی از جغرافیای هستی ندارد و نتواند موقعیت خود در هستی را بیابد در جنگلی تاریک و ترسناک رها شده است. حتی اگر یاد بگیرد در این جنگل چگونه زندگی کند باز هم هر زمان سر برآورد و حشت جنگلی تاریک و ترسناک همه وجود او را فرا خواهد گرفت. می‌توان حدس زد دلیل اینکه او در باب ارزش‌های بینشی تلاشی برای مطلق‌گرایی نمی‌کند و چه بسا آن را تلاشی بیهوده می‌داند، نگرش‌های فلسفی او است. اگر فلسفه از واقع‌گرایی فاصله گرفت و همه چیز در سایه تفسیرهای اجتماعی معتبر شد (Berger & Zijderveld, 2009, p. 46)، دیگر معیاری

فراتر از جامعه برای ارزش‌ها نخواهیم داشت. در ادامه بیان خواهد شد که بنابراین فلسفه، حتی در ساحت ارزش‌های اخلاقی نیز نمی‌توان مطلق‌گرا بود.

۳-۷. واقع‌گرایی و اخلاق مطلق‌گرایانه برگر

همان‌طور که بیان شد از نگاه برگر درک از کرامت انسان در تاریخ تحول می‌یابد و به تدریج رشد می‌کند و «ادراک در حال بسط تاریخی از معنای انسان‌بودن» اساس اطمینان به گزاره‌های کلی اخلاقی را شکل می‌دهند. به نظر می‌رسد این ادراک در حال گسترش از معنای انسان‌بودن هرگز نمی‌تواند بنیادی برای مطلق‌گرایی اخلاقی باشد؛ زیرا اگر همه چیز در سایه تفسیرهای اجتماعی معتبر شد، بنیادی‌ترین سطح معرفت و ادراک را جامعه به دست می‌دهد و از آن فراتر نمی‌توان رفت. هیچ معیار صدقی فراتر از جامعه و تاریخ وجود نخواهد داشت و در این صورت از مطلق‌گرایی سخن گفتن بیهوده خواهد بود؛ زیرا جوامع دارای فرهنگ‌های متفاوتی هستند و اساساً چه تضمینی وجود دارد در آینده درک از معنای انسان‌بودن متحول نشود و درک کنونی ما از انسان را کاملاً دگرگون نسازد؟ همان‌طور که بیان شد مثالی که برگر می‌زند حذف برده‌داری است؛ آیا ممکن نیست زمانی برسد که به انسان‌ها نگاه برابر وجود نداشته باشد و سخن گفتن از نژاد برتر نهاده‌شود؟ هیچ دلیلی برای استحالة آن نمی‌توان یافت و در نتیجه مطلق‌گرایی برگر در اخلاق نیز با مشکل منطقی مواجه است.

۴-۷. مدرنیت؛ انتخاب یا سلطه نرم

همان‌طور که بیان شد برگر مدرنیت را حرکت انسان از سرنوشت به انتخاب می‌داند. از طرف دیگر، معتقد می‌شود تمایز نهادی، افراد مدرن را در زندگی خصوصی‌شان با تکرر فزاینده‌ی مدرن تنها گذاشته‌اند. از افراد مدرن انتظار می‌رود با تکیه بر کمترین پشتیبانی نهادی در یک حرکت جسورانه خودشان معنا و هویتشان را انتخاب کنند. برگر این را توقع زیادی از انسان مدرن می‌داند. آن‌ها در بین تکرر فزاینده‌ی مدرن سردرگم و متحیر می‌مانند. آن‌ها از بین تکرر مدرن دست به انتخاب می‌زنند؛ اما، به

سبب کثرت گزینه‌ها هیچ تصمیمی مطمئن نیست و هر تصمیمی در دل خود احتمال برگشت‌پذیری دارد. آن‌ها برای رهایی از این سردرگمی به نهادهایی که جامعه‌ی مدرن برای تولید معنا اختراع کرده است، مانند مشاوره یا روان‌شناسی، مراجعه می‌کنند، اما در این مراجعه نیز او تصمیم می‌گیرد و این تصمیم هم‌چنان برگشت‌پذیر است. برای تصمیم‌گیری بشر مدرن چه منطقی وجود دارد؟ از آنجایی که برگز آگاهی زندگی روزمره را بدیهی و بنیان اندیشه‌ی افراد آن دانست (برگر، لوکمان، ۱۳۹۹، ص ۳۶). شاید اگر می‌بود، منطق بدیهی زندگی روزمره را پیشنهاد می‌کرد. به این شکل که این منطق زندگی روزمره مبتنی بر آن است که در تصمیم‌های افراد مدرن کمک می‌کند؛ اما این پیشنهاد نیز مسئله را حل نمی‌کند. از آنجایی که جهان زندگی روزمره نیز بر ساخته می‌شود (ساخت اجتماعی واقعیت، ۱۳۹۹). این راه کار رضایت‌بخش نخواهد بود. جهان زندگی روزمره بر ساخته می‌شود؛ اما همه در این بر ساخت سهم مشابهی ندارند. توانگرها سهم بیشتری دارند. کسانی که قدرت بیشتری دارند سهم بیشتری در بر ساخت زندگی روزمره دارند. امروزه می‌توان این را در مقیاس جهانی مطرح کرد. حاکمان و سرمایه‌داران کشورهای جهان اول در بر ساخت زندگی روزمره افراد در دورافتاده‌ترین روستاهای یک کشور آفریقایی سهم دارند. ممکن است در زندگی روزمره بسیاری از چیزها بدیهی به نظر برسند؛ اما لزوماً قابل اعتماد نیستند. در نتیجه، ممکن است مدرنیت برای افراد تصمیم‌های بسیاری را اعطا کرده است؛ اما تضمینی وجود ندارد که این تصمیم‌ها پوشالی نباشند. آن‌ها توسط دیگران هدایت می‌شوند. در سایهٔ تکثر مدرن هیچ منطقی برای انتخاب اصیل وجود ندارد و چه بسا چیزی که اتفاق می‌افتد این است که انتخاب گر با انتخابش فقط می‌خواهد از تحیر نجات پیدا کند. بنابراین قدرت سلطه‌ی نرم بسیاری از مواهب مدرنیت را خنثی کرده است؛ از جمله ادعای حرکت از سرنوشت به انتخاب را. انسان سنتی مسلماً انتخاب‌های کمتری در مقایسه با انسان مدرن داشت؛ اما شاید آن‌ها مطمئن‌تر بودند.

۷-۵. تصمیم‌پذیری فرضیهٔ برگز

همان‌طور که بیان شد، برگز در پی تعریف جایگاهی میانه‌ی بنیادگرایی و

نسبی‌گرایی پسامدرن بود و تلاش می‌کرد به فرمولی فراملی دست پیدا کند که در مرزوبوم‌های گوناگون قابل اجرا باشد. همان‌طور که خود او نیز توجه داشت دیدگاه او دو جنبه‌ی انتزاعی و انضمامی دارد. او می‌خواست به فرمولی برسد که وقتی به سرزمین‌های گوناگون می‌رسد با تغییراتی بومی‌سازی شود. او در عین این که به یک عمومیتی می‌پرداخت به ویژگی‌های فرهنگی و بومی احترام می‌گذاشت.

بنابراین، در ارتباط با نهادهای واسطه که او مهم‌ترین راهکار برای مقاومت در برابر بحران معنا و جهت‌گیری زندگی در دوره‌ی مدرن می‌داند، می‌توان چنین تصور کرد که اصل نهادهای واسطه در همه‌ی جوامع مهم‌اند؛ اما، این دیدگاه ابعاد متغیری نیز دارد. یکی از این ابعاد متغیر می‌تواند موارد نهادهای واسطه باشد که کاملاً ممکن است جامعه به جامعه و فرهنگ به فرهنگ متغیر باشد. مؤید تغییرپذیری مصادیق نهادهای واسطه تغییر دیدگاه خود برگر است که در بیان فرضیه‌ی او بیان شد. او در سال ۱۹۷۷ دین و خانواده را از مهم‌ترین نهادهای واسطه می‌شمرد، اما پس از حدود هجده سال در سال ۱۹۹۵ توجه ویژه‌ای به نهادهای مدرن مثل مشاوره، روان‌شناسی و رسانه‌های عمومی می‌کند. همان‌طور که گفته شد احتمال می‌رود این تغییر به سبب تغییر در فرهنگ امریکایی باشد. در نتیجه، این که فرضیه‌ی برگر در چه مرز و بومی اجرا شود مهم است و مستلزم تحقیقات میدانی برای تشخیص نهادهای واسطه مهم در آن فرهنگ است. به‌عنوان مثال بنا بر پژوهشی که در سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴ از بین ۴۱۶ نفر از نوجوانان ۱۲-۱۸ (دختر و پسر) انجام گرفته است، خانواده به‌عنوان یکی از منابع مستقل معنای زندگی بیشترین فراوانی را از جانب این نوجوانان داشته است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵). این پژوهش کاملاً مخالف تغییر دیدگاه برگر در ارتباط با جامعه‌ی امریکاست؛ بنابراین با همه نقدهایی که به دیدگاه‌های برگر می‌توان داشت اصل دیدگاه‌های او در اهمیت داری نهادهای واسطه در حفظ و تقویت معنای زندگی قابل تعمیم است.

نتیجه‌گیری

پیتر برگر معتقد است دو واکنش افراطی در برابر کثرت‌گرایی مدرن شکل گرفته است

که هر کدام از آن‌ها با مشکلات جدی مواجه‌اند. آن‌ها عبارت‌اند از نسبی‌گرایی پسامدرنیستی و بنیادگرایی. او معتقد است باید در میانه‌ی نسبی‌گرایی و بنیادگرایی ایستاد. او نهادهای واسط را به این صورت تعریف می‌کند و آن را مهم‌ترین عامل در برابر بحران معنای زندگی می‌شمارد.

دلالت‌های سیاست‌گذارانه دیدگاه برگردان بر آن است که سیاست‌های عمومی از طرفی باید از نهادهای واسط حمایت کنند و از طرف دیگر از آن‌ها به‌عنوان عوامل خود استفاده کنند.

برگر، ساحت معنای زندگی را مشتمل بر دو حیطه طرح تفسیری و الگوی عملی می‌داند. نظم اجتماعی مهم است، و باید از اصول اخلاقی دفاع کرد؛ اما، در مورد طرح‌های تفسیری از این اصول، ساحت کثرت‌گرای نهادهای واسط در متن جامعه‌ی مدنی تولید معنا و به تبع، الگوی عملی می‌کنند.

دیدگاه برگردان در مورد مصادیق مهم نهادهای واسط در طول هجده سال از زندگی حرفه‌ای‌اش تغییر می‌کند. او به‌رغم این که در ابتدا، خانواده، کلیسا، اجتماعات محلی را از موارد مهم نهادهای واسط می‌داند، در دیدگاه بعدی‌اش هیچ‌اسمی از خانواده نمی‌آورد و بر نهادهای مدرن از جمله: روان‌شناسی، مشاوره و رسانه‌های عمومی تأکید می‌کند. همان‌طور که بیان شد، ممکن است این تغییر به دلیل تغییر در جامعه‌ی امریکایی بوده باشد. همان‌طور که بیان شد، انسجام درونی دیدگاه کثرت‌گرای برگردان با مشکل مواجه است. همین‌طور دور شدن او از منطق واقع‌گرایی کلیت طرح او برای حفظ معنای زندگی را دچار مشکل می‌کند. و درنهایت بیان شد که دیدگاه برگردان مبنی بر اینکه نهادهای واسط برای تقویت معنای زندگی مهم است قابل‌تعمیم است؛ اما اینکه چه مواردی از این نهادها باید تقویت شود بسته به مرز و بومی است که در آن سیاست‌گذاری می‌شود.

پیشنهاد برای مطالعات بعدی

پیشنهاد برای تحقیقات آتی در این زمینه مهم، آن است که ابعاد فرضیات پیشنهادی

برگر در زمینه مقاومت در برابر بحران معنای زندگی در جوامع مدرن مورد بررسی تجربی قرار گیرد. برای مثال در جامعه‌ی ایرانی در رده‌های سنی مختلف پژوهش‌هایی انجام شود و مهم‌ترین منابع معنای زندگی از دیدگاه آن‌ها پرسیده شود تا از روش بومی‌سازی، زمینه‌های ادراکی به کارگیری فرضیه‌ی پیشنهادی برگرد در جامعه‌ی ایرانی فراهم شود. یک فرض نیرومند قابل آزمون می‌تواند این باشد که دین در درجه نخست و خانواده در درجه دوم، بین افراد جامعه‌ی ایرانی از مهم‌ترین منابع معنای زندگی باشد، همان‌طور که برگرد در دیدگاه نخست خود آن‌ها را از مهم‌ترین منابع معنای زندگی می‌شمرد.

فهرست منابع

- احمدی، سمیه؛ حیدری، محمود؛ قربانیان، فاطمه و کشفی، عبدالرسول. (۱۳۹۵). نوجوانی و تحول معنا: مقایسه‌ی منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، ۶(۲۳)، صص ۱۴۹-۱۷۷.
- اسمعیل‌زاده، محمد. (۱۴۰۳). معنای زندگی به مثابه‌ی بساخت اجتماعی از منظر پیتر برگر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد گرایش فلسفه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- برگر، پیتر؛ لوکمان، توماس. (۱۳۹۹). ساخت اجتماعی واقعیت (مترجم: فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اصلی اثر ۱۹۶۶).
- برگر، پیتر؛ لوکمان، توماس. (۱۴۰۲). مدرنیت، کثرت‌گرایی و بحران معنا (مترجم: ابوالفضل مرشدی). تهران: نشر ثالث (نشر اثر اصلی ۱۹۹۵).
- کرسول، جان. (۱۴۰۲). پویش کیفی و طرح پژوهش (مترجمان: حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی). تهران: انتشارات صفار (نشر اثر اصلی ۲۰۰۷).
- گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۱). راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی (مترجم: منوچهر صبوری کاشانی). تهران: شیرازه.
- Berger. (1977). *Facing Up To Modernity*. Basic Books.
- Berger, P. L. (1967). "A sociological view of the secularization of theology". *Journal for the Scientific Study of Religion*, 6(1), pp. 3-16.
- Berger, P. L. (1974). "Some second thoughts on substantive versus functional definitions of religion". *Journal for the Scientific Study of Religion*, 13(2), pp. 125-133.
- Berger, P. L. (1976). *Pyramids of sacrifice: Political ethics and social change*. Anchor Press/Doubleday.

- Berger, P. L. (1981). "The Pluralistic Situation and the Coming Dialogue between the World Religions". *Buddhist-Christian Studies*, 1, pp. 31-41.
- Berger, P. L. (1992). *A Far Glory: The Quest for Faith in an Age of Credulity*. Free Press.
- Berger, P. L. (1998). "Protestantism and the Quest for Certainty". *The Christian Century*, 115(23), pp. 782-796.
- Berger, P. L. (2001). "Reflections on the sociology of religion today". *Sociology of Religion*, 62 (4), pp. 443-454.
- Berger, P. L. (2003). "Religions and globalisation". *European Judaism*, 36(1), pp. 4-10.
- Berger, P. L. (2004). *Invitation to sociology: A humanistic perspective* (Nachdr.). Anchor Books.
- Berger, P. L. (2005). "Orthodoxy and global pluralism". *DEMOKRATIZATSIYA-WASHINGTON-*, 13(3), pp. 437-447.
- Berger, P. L. (2007). "Religion in a globalizing world". *Media Development*, 54(3), pp. 1-30.
- Berger, P. L. (2012). "Further Thoughts on Religion and Modernity". *Society*, 49(4), pp. 313-316.
- Berger, P. L., & Pullberg, S. (1965). "Reification and the Sociological Critique of Consciousness". *History and Theory*, 4(2), pp. 196-211.
- Berger, P. L., & Zijderfeld, A. (2009). *In Praise of Doubt: How to Have Convictions Without Becoming a Fanatic*. HarperCollins.
- Grosby, S. (2010). "Peter Berger's Contribution to the Pluralism of Mediating Structures". *Society*, (3), pp. 193-199
- Harris, M., & Milofsky, C. (2019). "Mediating Structures: Their Organization in Civil Society". *Nonprofit Policy Forum*, 10(2), pp. 1-11
- Heelas, P., Martin, D., & Woodhead, L. (2013). *Peter Berger and the Study of Religion* (0 ed.). Routledge.

- Hunter, J. D. (1986). *Making Sense of Modern Times: Peter L. Berger and the Vision of Interpretive Sociology* (S. C. Ainley, Ed.). Routledge.
- Muller, J. Z. (Ed.). (1997). *Conservatism: An Anthology of Social and Political Thought From David Hume to the Present* (First Edition). Princeton University Press.
- Plamenatz, (1963). *Man and Society: A Critical Examination of Some Important Social and Political Theories from Machiavelli to Marx*. Longmans.
- Plamenatz, J., Philp, M., & Pelczynski, Z. (2012). *Machiavelli, Hobbes, and Rousseau* (1st ed.). Oxford University Press.
- Tully, (1988). *Meaning and Context Quentin Skinner and his Critics* (First Edition). Polity.

References

- Ahmadi, S., Heydari, M., Ghorbaniyan, F., & Kashfi, A. (2016). Adolescence and meaning transformation: A comparison of the sources and dimensions of the meaning of life in adolescent girls and boys. *Quarterly Journal of Clinical Psychological Studies*, 6(23), pp. 149–177. [In Persian]
- Berger, P. L. (1967). A sociological view of the secularization of theology. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 6(1), pp. 3–16.
- Berger, P. L. (1974). Some second thoughts on substantive versus functional definitions of religion. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 13(2), pp. 125–133.
- Berger, P. L. (1976). *Pyramids of sacrifice: Political ethics and social change*. Anchor Press/Doubleday.
- Berger, P. L. (1977). *Facing up to modernity*. Basic Books.
- Berger, P. L. (1981). The pluralistic situation and the coming dialogue between the world religions. *Buddhist-Christian Studies*, 1, pp. 31–41.
- Berger, P. L. (1992). *A far glory: The quest for faith in an age of credulity*. Free Press.
- Berger, P. L. (1998). Protestantism and the quest for certainty. *The Christian Century*, 115(23), pp. 782–796.
- Berger, P. L. (2001). Reflections on the sociology of religion today. *Sociology of Religion*, 62(4), pp. 443–454.
- Berger, P. L. (2003). Religions and globalization. *European Judaism*, 36(1), pp. 4–10.
- Berger, P. L. (2004). *Invitation to sociology: A humanistic perspective* (Nachdr.). Anchor Books.
- Berger, P. L. (2005). Orthodoxy and global pluralism. *Demokratizatsiya-Washington*, 13(3), pp. 437–447.
- Berger, P. L. (2007). Religion in a globalizing world. *Media Development*, 54(3), pp. 1–30.

- Berger, P. L. (2012). Further thoughts on religion and modernity. *Society*, 49(4), pp. 313–316.
- Berger, P. L., & Pullberg, S. (1965). Reification and the sociological critique of consciousness. *History and Theory*, 4(2), pp. 196–211.
- Berger, P. L., & Zijderveld, A. (2009). *In praise of doubt: How to have convictions without becoming a fanatic*. HarperCollins.
- Berger, P., & Luckmann, T. (2017). *The social construction of reality* (F. Majidi, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing. (Original work published 1966). [In Persian]
- Berger, P., & Luckmann, T. (2023). *Modernity, pluralism, and the crisis of meaning* (A. Mershadi, Trans.). Tehran: Thaleth Publications. (Original work published 1995). [In Persian]
- Creswell, J. (2023). *Qualitative inquiry and research design* (H. Danaiifard & H. Kazemi, Trans.). Tehran: Safar Publishing. (Original work published 2007). [In Persian]
- Esma'ilzadeh, M. (2024). *The meaning of life as a social construction from the perspective of Peter Berger* (Master's thesis, Department of Philosophy of Social Sciences, University of Tehran). [In Persian]
- Giddens, A. (2022). *The third way: The renewal of social democracy* (M. Sabouri Kashani, Trans.). Tehran: Shirazeh Publications. [In Persian]
- Grosby, S. (2010). Peter Berger's contribution to the pluralism of mediating structures. *Society*, 47(3), pp. 193–199.
- Harris, M., & Milofsky, C. (2019). Mediating structures: Their organization in civil society. *Nonprofit Policy Forum*, 10(2), pp. 1–11.
- Heelas, P., Martin, D., & Woodhead, L. (2013). *Peter Berger and the study of religion* (0 ed.). Routledge.
- Hunter, J. D. (1986). *Making sense of modern times: Peter L. Berger and the vision of interpretive sociology* (S. C. Ainley, Ed.). Routledge.
- Muller, J. Z. (Ed.). (1997). *Conservatism: An anthology of social and political thought from David Hume to the present* (1st ed.). Princeton University Press.

- Plamenatz, J., Philp, M., & Pelczynski, Z. (2012). *Machiavelli, Hobbes, and Rousseau* (1st ed.). Oxford University Press.
- Plamenatz, R. (1963). *Man and society: A critical examination of some important social and political theories from Machiavelli to Marx*. Longmans.
- Tully, J. (1988). *Meaning and context: Quentin Skinner and his critics* (1st ed.). Polity.

The Role of the Outer and Inner Aspects of the Holy Quran in Spiritual Elevation with Emphasis on Mystical Conduct¹

Reza Shahmansouri¹ 

1. Ph.D. graduate in Islamic Ethics Teacher Training, University of Islamic Studies, Qom, Iran.
Email: rez.mansoor@yahoo.com



Abstract

Spiritual elevation is one of the most significant aspects of a flourishing life from the perspective of divine worldview. Although various paths have been proposed for spiritual elevation, the most reliable and secure way free from deviation is mystical conduct in Islam. On the other hand, the Holy Quran is the most important and reliable religious source in Islam, consistently serving as a reference and refuge for understanding and guidance on the true path to happiness. Therefore, referring to this divine revelation is essential for proper movement on the path of mystical conduct and, consequently, spiritual elevation. The purpose of this study is to examine the various impacts of the external and internal aspects of the Quran on spiritual elevation. The research method is descriptive-analytical, relying on religious, occasionally mystical, and rational evidence. The findings suggest that the external verses of the Holy Quran have a significant impact on both the correct understanding of mystical

1. **Cite this article:** Shahmansouri, R. (2024). The Role of the Outer and Inner Aspects of the Holy Quran in Spiritual Elevation with Emphasis on Mystical Conduct. *Islamic Spirituality Studies*, 3(5), pp. 86-127.
<https://doi.org/0.22081/jsr.2025.69757.1100>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

Received: 2024/08/24 • Revised: 2024/11/20 • Accepted: 2025/01/26 • Published online: 2025/05/04

© The Authors



conduct as a foundation for spiritual elevation and on providing motivation during this path. Furthermore, the internal aspects of the Quran also have various effects on mystical conduct, including terms like removing veils, purifying the inner self, healing spiritual ailments, and enlightening the heart. The effect of the internal Quran on the different stages of mystical conduct, such as faith, piety, repentance, negating thoughts, vigilance, annihilation, and other stages, is also demonstrable. Consequently, it can be asserted that the diverse impacts of both the outer and inner aspects of the Holy Quran on mystical conduct and, consequently, spiritual elevation, are such that spiritual growth and elevation would be impossible without the guidance of the Holy Quran.

Keywords

Spiritual elevation, the outer aspects of the Quran, the inner aspects of the Quran, mystical conduct, motivational impact, inner impact.